

از : محمد علی روحانی گرگانی
(مشهد)

زینب بانوی آزاد یخوآه اسلام

زینب دختر علی و فاطمه (ع) بنا بر اقوال مختلف مورخین در سال ۵ یا ۶ هجرت (۱) دیده بدنیا گشود در موقع ولادت زینب ، پیامبر اسلام (ص) برای پیشرفت آئین آسمانی خود در جنگ تبوک (۲) مشغول مبارزه بود بدآز اینکه از جنگ برگشت و بخانه زهرا (ع) تشریف فرما شد . علی (ع) مزد بدنیا - آمدن نوزاد را به پیغمبر داد و آزا در خواست کرد که یار رسول الله اسم نوزاد را تعیین بفرما . پیغمبر فرمود : گرچه فرزندان فاطمه فرزندان من هستند ، ولی اختیارشان با خداست من منتظر وحی الهی هستم ، در این موقع بود که جبرئیل نازل شد و عرض کرد : نام این نوزاد را زینب بگذار زیرا در لوح محفوظ این نام برای او نوشته شده است .

اما بعضی از تاریخ نویسان معتقدند که زینب دختر فاطمه (ع) همانم زینب دختر بزرگ پیامبر اسلام است که زوجه ابوالعاص بن ربیع بود در بین راه مکه و مدینه بر اثر ضربت لگدمرد کافری به شکم او ، بچش سقط شد و خودش از دنیا رفت لذا پیامبر (ص) زینب را بنام آن بانوی محترمه و همانم او قرارداد

(۱) شیرزن کربلا ترجمه جعفر شهیدی.

(۲) تبوک سرزمینی است در حوالی شام که در آنجا جنگ بین پیغمبر اسلام و

قیصر روم در گرفت و منتهی به صلح شد در این جنگ علی علیه السلام در مدینه نمازند زیرا مخالفین و منافقین قصد داشتند در نبود پیغمبر (ص) و علی (ع) اسلام را بکو بند و غارت.

گری کنند. این جنگ بنا به نقل منتهی الامال در سنه ۹ هجری بوقوع پیوست بنا بر این پس تولد زینب (ع) در سنه ۹ هجری بوده .

زینب ملقب بود به عقیده بنی هاشم (۱) این بانوی بزرگه در دامن عفت و تقوی پرورش یافت تا پس ببلوغ رسید .

سران عرب ، اشراف و بزرگان قبائل ، حتی اشعث بن قیس که یکی از فرمانداران بود به خواستگاری میآمدند ، درین اینها **عبدالله بن جعفر بن ابیطالب هم** بود که زیاد به منزل علی (ع) میرفت اما شرم میکرد که اظهار کند تا اینکه یکی از صحابه را دید و او به علی (ع) گفت یا علی یادت هست که در مجلس پیغمبر نشسته بودیم ، فرزندان توو جعفر هم نشسته بودند و او فرمود **بناقد البیننا و بنونا لبنا تذا** یعنی دختران ما برای پسران ما و پسران ما از دختران ما هستند ؟

بهین توصیه و یادآوری ، علی (ع) زینب را به عقد برادرزاده خود در آورد و مهریه او را ۴۸۰ درهم تعیین نمود ، زینب در منزل عبدالله صاحب ۵ اولاد شد ۴ پسر و یک دختر (۲) با سامی : **علی - عون اکبر - محمد - عباس - ام کلثوم** .

* * *

زینب متوجه شد که حسین (ع) عازم کربلاست خود را آماده کرد و با برادرش به کربلا رفت عبدالله جعفر چون مریض بود با حسین به کربلا نرفت ولی دو پسر خود محمد و عون را به نیابت از خودش فرستاد در روز عاشورا با اصرار زینب آن دو پسر عازم میدان گردیدند حسین علیه السلام صورت آن دورا بوسیده و آنان را پیاده بجانب دشمنان روانه کرد و کشته شدند (۳) وقتی خبر مرگ این دو به پدرشان عبدالله جعفر رسید غلام او (ابو اسلار) به عبدالله گفت : **هنا ما لقینا من الحسین** یعنی این مصیبت از طرف امام حسین بمارسید ، عبدالله فوق العاده ناراحت گردیده موهای بدنش راست شد با ناراحتی تمام بغلام پر خاشا نموده گفت : ساکت باش خدادهانت را بشکند . من خدارا سپاسگزارم که فرزندانم در راه او کشته شدند و بخاطر اسلام شربت شهادت نوشیدند ای کاش من هم کربلا میبودم و پیش از پسرانم

(۱) عقیده ، یعنی بزرگوار پرده نشین - (قاموس اللغة) .

(۲) طراز المذهب و تذکره ابن جوزی .

(۳) طراز المذهب سپهر .

کشته میشدم...

عاشورا با حماسه جاویدان خود گذشت، غبار غم و اندوه برس و صورت اهل بیت رسول الله نشست و باید آماده اسارت شوند؛ باید آماده شوند برای يك مسافرت پر رنج و محنت، باید بروند کوفه تاحسین را معرفی کنند. باید بروند شام تا خون حسین را که در کربلا ریخته شد، در آنجا بپاشند. باید بروند شام تا مظلومیت و حقانیت حسین را به مردم گوشزد کنند، باید بروند شام تا مفاسد دستگاه استم، مظالم یزید، حقیقتها، شکنجهها، زندانها، و تبعیضهای حکومت بنی امیه را در ملاءعام به مردم بگویند، و بالاخره باید بروند شام تا کاخ ظلم یزید را که پایه های آن بر خون جوانان و آزاد مردان بنا شده واژگون کنند.

آماده شدند و رفتند، چه سفر مخوفی که هیچکس حق سخن گفتن ندارد آزادی بیان را از آنها سلب کردند. رسیدند به کوفه همانجا که نماینده یزید «عبیدالله زیاد» بدستور یزید به زور بر مردم ریاست میکند، مردم را استعمار میکند شمارهای زنده باد و مرده باد و تظاهرات به شدت ادامه دارد مردم خوشحال هستند. اظهار فرح و سرور مینمایند... با اینکه زینب داغ برادر و پسر دیده و عزادار و مصیبت زده است آیا میتواند این هارا ببیند و ساکت باشد؟

از اینجا مبارزات ضد استعماری قهرمان کربلا شروع شده با آواز بلند اعلان سکوت داد، شروع کرد به سخن گفتن:

ای اهل کوفه! ای اهل مکر و حیله، شما مردان ما را کشتید و خون ما را مباح دانسته اید و ما را به غارت بردید... آن کینه دیرینه ای که از مادر دل داشتید به ریختن خون حسین (ع) و ده ها جوان آزاده و قهرمان تلافی کردید؛ ای مردم! منتظر بلا و مصیبت باشید، زیرا العنت خدا بر شما ثابت است.

مردم متقلب شدند زینب به سخن ادامه داد:

ای مردم خون اهل بیت پیغمبر خدا را امیر یزید و بر ما گریه میکنید: اشک شما قطع نشود. مثل آن زنی که رشته خود را می تابد و دوباره باز میگرد شام نیز رشته ایماز را تائیده و پاره کردید، حال که جوانان ما را کشتید گریه میکنید! بخدا قسم سزاوارید و باید خون بگریید...



خبر انقلابی که زینب به نیابت از حسین شهید در کوفه بپا کرده بوده یزید رسید یزید ، آن عنصر کثیفی که برمسند اسلام تکیه زده و بنام اسلام بر مردم حکومت میکرد ، دستور داد اسیران را خیلی زود و با اختناق تمام به شام بیاورید ، بدستور یزید شهر را آتین بستند پرچمها و چراغانها ورقس ها وضع شام را عوض کرد . روز اول ماه صفر زینب با اهل بیت وارد شام شدند (۱) اهل بیت را وارد مجلس یزید کردند ، یزید غرق در عیش و نوش برمسند سلطنت تکیه زده شراب مینوشد و چوب بر لبان حسین (ع) میزند . و این شعر را میخواند :

لست من خندق ان لم انتقم من بنی احمد ما کان فعل
من ازال خندق نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم ، در این موقع بود که زینب بانوی آزاده و با شهامت از جای بلند شد . **فقامت زینب بنت علی و قالت: أمن العدل یا بنی الطلقاء تخدیرک حرائرک و اماتک و سواقک بنات رسول اللہ سبا یا؟** ای پسر آزادشدگان از دست جدم! آیا این عمل از عدالت و داد گستری تو است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده جای داده و دختران پیغمبر را با صورت باز شهر به شهر گردانندی ، چوب بر لبان حسین میزنی و حلال آنکه پیغمبر اسلام آنرا میبوسید؟ ... ای یزید! این اشتباهی است که تو کردی قدری بهوش باش آهسته برو ، سر نگون میشوی ، بحال خویش گریه کن! مگر قرآن نخواندی که خداوند میفرماید: گمان نکنند آن افرادی که کافر شده اند و ظلم روا میدارند که اگر آنها را مهلت داده ایم خیر آنها در آن است، جز این نیست که ما آنها را مهلت دادیم تا بگناه خود بیفزایند و برای آنان عقاب خوارکننده ای خواهد بود (۲)

ای یزید! ... ظلم و خودسری پایدار نیست فشار و زور دوام ندارد ، قدری و شکنجه و حاکشی ثابت نمی ماند خون مردم را مکیدن ، برگردن مردم سوار شدن روش پسندیده ای نیست تو پوست خود را پاره کردی و گوشت خود را بریدی ، اندکی صبر کن و عواقب و خیم کار خود را خواهی دید مرگ برای تو هم

(۱) ابوریحان بیرونی

(۲) قرآن مجید سوره آل عمران - آیه ۱۷۸

هست قیامت برای توهم هست آن وقت بخود می آئی و پشیمانی سودی ندارد . . .

* * *

دوران اسارت و انجام وظیفه گذشت . زینب با اسپران از شام وارد کربلا شدند ، بایک توقف کوتاه بر سر قبر شهیدان راه آزادی و عدالت ، به مدینه رفتند . در مدینه استقبال شایانی از آنها نمودند وقتی که زینب به مدینه آمد دست از اظهار حقایق برداشت ظلم و ستم یزید ، فجایع و مظالم دستگاه را به مردم مدینه میگفت لذا رؤسای قبائل و عشایر در فکر خونخواهی برآمدند . عمرو ابن سعید که فرماندار مدینه بود ترسان شد که با دادا نهضت های آزادیخواهی و انقلابات ضد یزیدی شروع بشود به یزید نامه نوشت . یزید در جواب گفت زینب را هر جا که دلش میخواهد تبعید کن . اختلاف است که آیا زینب به شام مسافرت کرد ، یا به مصر ؟ تواریخ هر دورا نوشته اند بنا بر قولی زینب برای تغییر آب و هوا به شام مسافرت کرد و در آنجا در گذشت و بنا بر قولی زینب با چند تن از دختران حسین و زنان بنی هاشم به مصر رفتند و در مصر از آنها استقبال کردند و به قصر مسلمة بن مخلد انصاری که کاخ الحمراء نام داشت وارد شدند و در همان جا از دنیارفت (۱) و اکنون هم در مصر بارگاہ مجللی بنام آن مخدومه برپاست و همه ساله مسلمانان مصر در کنار قبرش (بنا بر قولی) عزاداری میکنند و بنا بر قولی هم قبرش در شام است و بارگاہ خیلی مجللی در آنجا برپاست (۲) و مسلمانان بیاد آن قهرمانه و آزاد زن روزگار ، اشکها میریزند و بیاد خاطره هیجان - انگیز او در تاریخ کربلا ناله میکنند و بیاد بود مبارزات پی گیر و دامنه دار و ضد استعماری و استثماراری او که بر علیه جباران و ستمگران روزگار برپا کرده بود سر تعظیم فرود می آورند و به پاس فداکاریها و از خود گذشتگیهای یکتا زن مبارز روزگار زانوی ادب به زمین میسایند .

(۱) رساله زینبیه ابن طولون - و کتاب زینبات ابن عساکر دمشق .

(۲) در سال ۶۲ هجری وفات یافت و در هفت کیلو متری شهر دمشق که اکنون به زینبیه معروف است مدفون است و زینبیه مادرند شاه عبدالعظیم حسنی درری یک مزار عمومی است که خطا تو بوس و اتومبیلهای سواری هر آن آماده حرکت به زینبیه میباشند (ستارگان درخشان جلد دوم)